

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



زیبایی شناسی آیه شریفه نور با تکیه بر دیدگاه علامه

طباطبایی

یوسف فضیلت^۱

^۱ استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، موسسه آموزش عالی آل طه، تهران youseffazilat@gmail.com

چکیده

زیبایی و زیبایی شناسی یکی از مهمترین موضوعات بحث و تفسیر در حوزه ی فلسفه هنر و ادبیات است که در چند دهه ی گذشته از طرف ناقدان و پژوهشگران، به طور قابل ملاحظه ای مورد توجه واقع گشته است. آیات قرآن به عنوان عالی ترین متن ادبی، از جهت اسلوب زیبا و بی بدیل است؛ به همین خاطر قرآن کریم خود پدیده ای زیبایی شناختی است. سوره مبارکه نور مهمترین مشخصه نور را که به عنوان یکی از مباحث مهم و کلیدی در تعالیم اسلامی است، بیان می دارد. آیه شریفه نور یکی از زیباترین آیات قرآن به لحاظ اسلوب بلاغی و ادبی و معرفتی است که علامه طباطبایی به تفسیر آن اهتمام خاص داشته است. مطابق آیه نور، خداوند نور آسمانها و زمین است و عالم هستی حاصل تجلی شئون الهی است. با این بیان آیه نور خداوند متعال را نور و بر مراتبی بودن نور تاکید کرده است. این مقاله با روش توصیفی تحلیلی و با تکیه بر دیدگاه علامه طباطبایی، به زیبایی-شناسی ادبی و معرفتی واژه نور در آیه و وجوه مختلف معنایی آن می پردازد.

واژه‌های کلیدی

زیبایی شناسی، آیه نور، علامه طباطبایی، نور، مراتب

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



۱. متن مقاله

زیبایی‌شناسی که در زبانهای اروپایی آن را استتیک^۱ می‌گویند، معرفتی است که از زیبا و زیبایی و هنر گفتگو می‌کند. (شاله، شناخت زیبایی، ۵ / وزیر، زیباشناسی در هنر و طبیعت، ۱۹) واژه‌ی استتیک از واژه‌ی یونانی Aisthetikos مشتق شده که به معنای حساسیت و استعداد دریافت، به وسیله‌ی حواس است. (زایس و دیگران، زیبایی‌شناسی علمی و مقوله‌های هنری، ۳). افلاطون اولین کسی بود که برای زیبایی، اقدام به قرار دادن ارکان نمود و زیبایی محسوس را پله‌ای برای صعود به زیبایی ذاتی قرار داد. (ابوریان، فلسفه‌ی الجمال ونشأة الفنون الجمیلة، ۸) در قرآن کریم تجلی خدا در ساحت‌های گوناگون هستی، قلب عارف، قیامت، نور عرش و ... مطرح گردیده است. در نهج البلاغه آمده است: «الحمد لله، المّتجلی لخلقه بخلق» سپاس خدای متعال را که با خلقتش، عظمت خود را بر بندگانش آشکار کرد. (نهج البلاغه: خ ۱۰۸) در این میان نقش بارز نور را نمی‌توان منکر شد؛ به همین خاطر موضوع تجلی و نور حق تعالی در مباحث عرفانی نیز جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است. در زبان فارسی از واژه «نور» به روشنایی و تابندگی و حتی گاه به جلاء و رونق یاد می‌شود، (دهخدا، ۱۳۶۴: ۵ / ۲۲۸۲۰) و در کتاب «مفردات» واژه «النور»: الضوء المنتشر الذی یعین علی الابصار ... (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۲۷) «النور ظاهر بذاته و مظهر لغیره» (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۴ / ۳۲) نور آن است که خود ذاتاً ظهور دارد و غیر خود را نیز ظاهر می‌کند. «کشف الأسرار» نور را به دو قسم ظاهری و باطنی تقسیم می‌کند که دارای مراتب مختلف هستند. (سجادی، ۱۳۷۹: ۵۷۴) اگر در جهان هستی چیزی باشد که نیازی به تعریف و شرح آن نباشد بناچار باید خود ظاهر بالذات باشد و در عالم وجود، چیزی اظهر و روشن تر از نور نیست، بنابراین چیزی از نور بی نیازتر از تعریف نیست. (سهروردی، ۱۳۶۲: ۱۹۷) علامه طباطبایی در «المیزان» می‌نویسد: نور، چیزی است که (الظاهر بذاته المظهر لغیره) خود برای ما روشن بوده و هر چیزی دیگری را، روشن می‌کند (طباطبایی، بی تا، ۱۵ / ۱۲۰).

زیبایی و زیبایی‌شناسی

زیبایی و زیبایی‌شناسی یکی از مهمترین موضوعات بحث و تفسیر در حوزه‌ی هنر و ادبیات است که در چند دهه‌ی گذشته از طرف ناقدان و پژوهشگران، به طور قابل ملاحظه‌ای مورد توجه واقع گشته است. زیبایی یک حقیقت حسی است که با حواس، درک می‌شود. مخصوصاً با دو حس شنوایی و بینایی. (الطیب، المرشد الی فهم أشعار العرب و صناعتها، ج ۲، ۴۸۷-۴۸۸). کانت می‌گوید: «زیبا آن است که بدون هیچ قاعده‌ای همگان را خوشایند افتد» (همان، ۲۸). کانت زیبایی را یک حقیقت ذاتی می‌داند که همه‌ی انسان‌ها بدان گرایش و علاقه دارند و آن را تکریم می‌کنند. (همان، ۴۸۵). زیبایی به نظر هگل^۲ تجلی محسوسات در اندیشه است. (ابوریان، فلسفه‌ی الجمال ونشأة الفنون الجمیلة، ۴۳). یکی از موجبات پیدایش زیبایی این است که در خمیره‌ی مأنوس و فهمیدنی آن، اندک‌مایه‌ای از نامأنوس و نافهمیدنی باشد. (نیوتن، معنی زیبایی، ۵۸-۵۹).

زیبایی گاه خود را در وزن و تناسب و انسجام و نظامی که نقایض را جمع می‌کند، نشان می‌دهد. (اسماعیل، الأسس الجمالیة فی النقد العربی، ۵۳) ارسطو تعادل و هماهنگی اجزاء و دقیق بودن را صفات متمیزه و اساسی زیبا شمرده است. (شاله، شناخت زیبایی، ۱۳۰). عقاد می‌گوید: «زیبایی آزادی است» ولی «نه آن آزادی که فاقد نظم باشد و قانونی بر آن حکم نراند»، «بلکه آزادی به نظم درآمده یا آزادی‌ای که از میان قید ضرورتها ظاهر می‌گردد» یعنی آزادی همراه با قید و بند. (غریب، نقد بر مبنای زیبایی‌شناسی، ۲۷). با توجه به تعاریفی که گذشت، می‌توان گفت که زیبایی، آن عده از صفات و حالات درونی و بیرونی اشیاء، افراد و ... است که دارای توازن و انسجام می‌باشند و احساسات لذت‌جویانه و نشاط‌خواهانه‌ی انسان را به تحریک و فعالیت واداشته و آنها را تقویت می‌کنند و سودی که برای نفس دارند، ایجاد حالت لذت و شادی است.

زیبایی‌شناسی مساوی زیبایی نیست، بلکه زیبایی، به خودی خود میدانی است برای عمل زیبایی‌شناسی. (اسماعیل، الأسس الجمالیة فی النقد العربی، ۱۹) زیبایی‌شناسی را می‌توان تئوری نقد هنر به شمار آورد (اتینگهاوزن و دیگران، تاریخچه‌ی زیبایی‌شناسی و نقد هنر، ۱۳۲) که هم پدیده‌های گوناگون چیز زیبا و هم ماهیت هنر و قوانین تکاملی آن را مطالعه می‌نماید. (زایس و دیگران، زیبایی‌شناسی علمی و مقوله‌های هنری، ۴). هدف از زیبایی‌شناسی یا فلسفه‌ی هنر، کشف خصایص هنر زیباست (اسماعیل، الأسس الجمالیة فی النقد العربی، ۱۷). از آنجایی که شناخت هر چیز یا هر علم، بدون شناخت جزئیات و شاخه‌ها و زیرمجموعه‌های آن میسر و کامل نمی‌گردد، لذا باید در شناخت، بررسی و تأویل آن به تمامی جوانبش، پرداخت. در علم زیبایی‌شناسی هم، این امر صادق است. چرا که بدون شناخت و بررسی جزئیات و عوامل به‌وجودآورنده‌ی اثر زیبا، نمی‌توان کل مجموعه را تفسیر و نکات زیبای آن را مد نظر قرار داد. بررسی زیبایی اثر هنری یا ادبی، مستلزم آن است که ناقد یا محقق عوامل مؤثر در زیبایی اثر را شناخته و در نتیجه به تفسیر و بیان کل آن بپردازد.

اینک با توجه به آن چه که، فلاسفه و ناقدان هنر و ادب از زیبایی‌شناسی گفته‌اند، می‌توان گفت: زیبایی‌شناسی یا استتیک هم به بررسی زیبایی‌های هنری، ادبی و معرفتی یک اثر می‌پردازد و هم بر شعور و احساس زیبادوستی و زیباشناختی مخاطبان می‌افزاید.

^۱ در زبان فرانسه Aesthetique و در انگلیسی Aesthetics

^۲ George Wilhelm Friedrich Hegel (۱۸۳۱-۱۷۷۰)

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



ارکان زیبایی‌شناسی

عوامل و ارکان زیبایی را می‌توان به صورت زیر تقسیم‌بندی کرد:

– وحدت و انسجام

نخستین نشانه در شیء زیبا، وصفی است با دلالت گسترده و بیان قابل انعطاف، که وحدت خوانده می‌شود. وحدت، صفت کاملترین واحد، یعنی خداوند است. این که گفته‌اند زیبایی، وحدت است، از آن روست که وحدت، صفت خداوند است، چنان که زیبایی و کمال از صفات اوست. به گفته‌ی هگل «جمال، مظهر خداوند در زمین است و وحدت، صفت زیبایی به شمار می‌رود». (غریب، نقد بر مبنای زیبایی‌شناسی، ۲۹-۳۰) و انسجام عنصری است که میان وحدت و تنافر، اتحاد به وجود می‌آورد، طوری که ادراک از اجزای متضاد و متباین آن غفلت نمی‌ورزد، در نتیجه، اتحاد جزئیات متباین عین زیبایی است. در یک مجموعه‌ی زیبا، هر چند اجزای آن ممکن است، متفاوت و متباین باشند، اما اتحاد و انسجامی که در بین اجزای آن وجود دارد، آن را در یک واحد زیبا و منسجم، گرد می‌آورد.

– تناسب، توازن و هارمونی^۳

تناسب یعنی رعایت نسبت میان اجزای کار هنری. تناسب اساس زیبایی اشیاء و عوامل قاطع در این زیبایی می‌باشد. (ابوریان، فلسفه‌ی الجمال و نشأه‌ی الفنون الجمیله، ۳۲-۳۳). توازن، آهنگ و هارمونی از یک جهت، یکی از عوامل وحدت و تشابه میان اجزاء و از جهتی دیگر وسیله‌ای برای تقویت است. (غریب، نقد بر مبنای زیبایی‌شناسی، ۱۴۴) منظور از هارمونی، پیروی از قانون تناسب در حجمها و فاصله‌هاست و این به معنی گوناگونی فاصله‌های بین اجزاء و حجم‌های این اجزاء است، به طوری که بدون تکرار خسته‌کننده، خود آن اجزاء، دارای سازش و هماهنگی باشد. (همان، ۳۲)

– نظم و هماهنگی

مفهوم زیبایی به عنوان هماهنگی، مدتها پیش پدیدار شد. فیلسوفان یونان باستان، رمز زیبایی را در هماهنگی می‌دیدند. این پدیده در نظریه‌های مختلف زیبایی‌شناسی به صور گوناگونی مورد بحث قرار گرفت. (لیزرورف و دیگران، زیبایی‌شناسی نوین، ۱۵۵) [به عنوان مثال] هماهنگی در موسیقی، متناسب بودن آواهاست و در نقاشی، تناسب رنگها و خطوط و همخوانی آن با موضوع است و در شعر، توافق معنی با لفظ و هماهنگی آواها و سازگاری معانی و حسن اجتماع آنها. (غریب، نقد بر مبنای زیبایی‌شناسی، ۳۱) بدین طریق زیبایی، چه در طبیعت و چه در هنر، ممکن است به وسیله‌ی هماهنگی و بلاغت و مخصوصاً اتحاد درونی آن دو با هم توصیف گردد. (وزیری، زیباشناسی در هنر و طبیعت، ۱۶۷-۱۶۸). بعضی از نویسندگان، بی-نظمی را به عنوان یکی از زیبایی‌ها به شمار آورده‌اند در حالی که این امر اصلاً صحیح نیست، به نظر می‌رسد که بی‌نظمی که ضد یا مخالف نظم است، بدین جهت جالب توجه می‌شود که جریان منظم یک عده واحدها یا رویدادها وقتی که خیلی تکرار می‌شود و استمرار طولانی پیدا می‌کند، موجب ملالت خاطر می‌گردد و احساس لذت از بروز ناگهانی بی‌نظمی در این گونه موارد مستند به بُعد تنوع‌طلبی حیات آدمی است، نه اینکه بی‌نظمی یکی از پدیده‌های زیبایی باشد. (جعفری، زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، ۳۶)

– تکرار

تکرار اعاده‌ی وحدتی است که یک نظام را خلق می‌کند. باید گفت تکرار از عمیق‌ترین ظواهر زندگی است، مانند تکرار شب و روز یا ضربان قلب. (الطیب، المرشد إلی فهم أشعار العرب و صناعتها، ج ۲، ۴۹۰) این پدیده عامل تقویت وحدت و تمرکز است و در تناسب حرکت و سکون یا تکرار شیء در فواصل مساوی پدیدار می‌گردد و یا در اعاده‌ی لفظی واحد یا معنایی واحد که ترجیح یا برگردان نام دارد، ظهور می‌یابد. (غریب، نقد بر مبنای زیبایی‌شناسی، ۳۵)

کاربرد نور در قرآن

واژه «نور» در قرآن ۴۳ بار و همیشه به صورت مفرد به کارگیری شده است که حکایت از وحدت نور دارد. واژه «نور» در قرآن برای معانی مختلفی به کار رفته است که هر یک از آنها وجوه خاصی از نور حقیقی را بیان می‌کند. نور به معنای ذات حق تعالی در آیه شریف (اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ) (نور/۳۵) و یا نور به معنای پیامبر اکرم در آیه شریف (قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ) (مائده/۱۵) و یا نور به معنی دین اسلام در آیه شریف

3. Harmony

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



(يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ) (توبه/۳۲) و در آیه شریف (اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ) (بقره/۲۵۷) نور به معنای ایمان به کار رفته است. قرآن کریم سراسر نور است، (کتاب) أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (ابراهیم/۱) کتابی است که از محضر حق تعالی بر قلب پیامبر اکرم(ص) نازل شده است تا به وسیله آن و به اذن خدای متعال، مردم از گمراهی ظلمات به سمت نور هدایت شوند. هدایت قرآن به اذن خداوند و به دست پیامبر است. بنابراین نور هدایت قرآن یک نور عام و فراگیر است که می تواند همه مومنان را، متناسب با مراتب و درجاتشان در بر گیرد و سیر هدایت قرآنی، سیر مستمر از تاریکی گمراهی به سمت نور هدایت است. قرآن کریم معنای نور را در آیه نور که جریان بسط نور الهی و هدایت الهی را در عوالم خلقت است به تصویر می کشد:

(اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) (نور/۳۵) الله سبحانه و تعالی نور آسمانها و زمین است. و همه آسمانیها و زمینیها با این نور هدایت می شوند. مثل نور او چون چراغانی است که در آن چراغی، و آن چراغ در شیشه‌ای است. حق تعالی مثل ندارد ولی مثل دارد و در توحید صدوق آمده است که مثل، پیامبر اکرم(ص) است. (توحید شیخ صدوق، باب ۱۵، ص ۱۵۵) آن شیشه گویی اختری درخشان است که از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی است و نه غربی، افروخته می شود. نزدیک است که روغنش - هر چند بدان آتشی نرسیده باشد - روشنی بخشد. روشنی بر روی روشنی است. خدا هر که را بخواهد با نور خویش هدایت می کند، و این مثلها را خدا برای مردم می زند و خدا به هر چیزی داناست. و هر کسی که در گروه (مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا، فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ) (نور/۴۰) باشد در تاریکی گمراهی، برایش نور دیگری نیست. نکاتی که از این آیه استخراج می شود به شرح زیر است:

«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ...» جهان هستی، فیض خداوند و پرتوی از نور حق تعالی است که قوام و بقای آن از اوست. «الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ...» نور خدا هم گسترده است و هم ثابت. (نور درون حباب، هم گسترده است و هم از خاموش شدن محفوظ). «يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ...» نور خدا از ذات او می باشد و از عوامل بیرونی نشات نمی گیرد. «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ...» اگر چه خداوند نور آسمانها و زمین و مایه خلقت و هدایت همه هستی است، اما جایگاه او در زمین، دل های پاک و شفاف افراد مؤمن است که با نور ایمان برافروخته می گردد و هر چه خلوص ایمان بیشتر باشد، تالو بیشتر می شود.

آیه نور از منظر مفسران

دیدگاه مفسران شیعه و سنی در رابطه واژگان آیه نور متفاوت و مفصل است. دیدگاه طبرسی و فخر رازی بر این است که «مِشْكَاةٌ» به معنای چراغانی است که نور چراغ را از خاموش شدن توسط باد مصون می دارد؛ به عبارت دیگر، طاقچه یا جایگاه مخصوص چراغ است که در دیوار ایجاد می کنند (طبرسی ۱۴۲۵: ۷/۲۵۰؛ فخر رازی ۱۴۲۰: ۲۳/۳۸۹). منظور از «زُجَاجَةٌ» نیز حباب شفاف است که روی چراغ می گذارند یا شیشه‌ای است که جلوی همان چراغ قرار می دهند. معمولاً بالای حباب روزه‌ای متناسب وجود دارد تا موجب تنظیم هوای داخل خود و تمرکز و فزونی نور گردد. «مِصْبَاحٌ» نیز چراغ یا خود نوری را می گویند که از طریق فتیله، روغن را به خود جذب کرده «كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ» همانند ستاره‌ای در گونه می درخشد؛ مخصوصاً هنگامی که این چراغ «يُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ» به وسیله روغن مخصوص برافروخته می گردد؛ روغنی که برگرفته از درخت زیتونی است که همیشه در طول روز، کاملاً آفتاب بر آن می تابد «لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ» بدون اینکه در اثر طلوع و غروب خورشید، سایه‌ای برای آن به وجود آید و نتواند به طور کامل از آفتاب بهره‌مند گردد. چنین زیتونی، آنقدر صاف، ناب، پاک و خالص است که «يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ» بدون نیاز به آتشگیره و جرقه، نزدیک است خود، شعله‌ور گردد. «بیت» نیز جمع «بیت» است و در لغت به معنای جایگاهی است که آدمی شب را در آنجا سکنی گزیده و پناهگاه اوست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۵۱).

به تعبیری دیگر نور ایمان که در قلب مؤمنان است دارای همان چهار عاملی است که در یک چراغ پر فروغ موجود است: «مِصْبَاحٌ» همان شعله‌های ایمان است که در قلب مؤمن آشکار می گردد و فروغ هدایت از آن منتشر می شود. و «زُجَاجَةٌ» و حباب قلب مؤمن است که ایمان را در وجودش تنظیم می کند. و «كَمِشْكَاةٍ» سینه مؤمن و یا به تعبیر دیگر مجموعه شخصیت و آگاهی و علوم و افکار اوست که ایمان وی را از گزند طوفان حوادث مصون می دارد. و «شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ» (ماده انرژی‌زا) همان وحی الهی است که عصاره آن در نهایت صفا و پاکی می باشد و ایمان مؤمنان به وسیله آن شعله‌ور و پر بار می گردد. در حقیقت این نور خداست، همان نوری که آسمانها و زمین را روشن ساخته و از کانون قلب مؤمنان سر بر آورده و تمام وجود و هستی آنها را روشن و نورانی می کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۳/۲۹۸) دلالتی را که از عقل و خرد دریافته‌اند با نور وحی آمیخته می شود و مصداق نُورٌ عَلَى نُورٍ می گردد. و هم در اینجاست که دل‌های آماده و مستعد به این نور الهی هدایت می شوند و مضمون «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» در مورد آنان پیاده می گردد. و این نور وحی باید از آلودگی به گرایش‌های مادی و انحرافی شرقی و غربی که موجب پوسیدگی و کدورت آن می شود بر کنار باشد. آن چنان صاف و زلال و خالی از هر گونه التقاط و انحراف که بدون نیاز به هیچ چیز دیگر تمام نیروهای وجود انسان را بسیج کند، و مصداق «يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ» گردد. شیخ شهاب‌الدین سهروردی، در بخش دوم کتاب «حکمه‌الاشراق» اندیشه‌های «نوری» خود را با اسلوب و دیدگاه‌های وجودی آغاز کرد. او نور را بی‌نیازترین شیء از تعریف دانست: «اگر در جهان هستی چیزی باشد که نیازی به تعریف و شرح آن نباشد، باید

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



خود، ظاهر بالذات باشد و در عالم وجود چیزی اظهار و روشن تر از نور نیست. پس بنابراین چیزی از نور بی نیازتر از تعریف نیست.» (بثربی، ۱۳۸۵: ۱۰۳) در مورد حقیقی یا مجازی بودن نور در آیه «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» فخر رازی قائل به مجاز بودن آن است. او می‌گوید: نور، معجول الهی است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۳/۳۷۹). بسیاری از اهل سنت از قول ابن عباس روایت کرده‌اند که منظور از «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» هدایتگر بودن خدا است (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۲۵۹۳؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۶/۵۳). عده‌ای هم بر این عقیده‌اند که منظور از آیه شریفه «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» منور السموات است هم‌چنان که برخی دیگر آن را به مدبر السموات و الارض تفسیر کرده‌اند (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۲۵۹۳). برخی هم قائل به جسمانی بودن نور الهی هستند چرا که خدا را جسم می‌دانند (اشعری، ۱۴۰۰: ۳۴). دیدگاه علامه طباطبایی این است که استعمال نور در مورد خدا حقیقت است و صفت نور معرفتی است که خدای تعالی مؤمنین را با آن گرمی داشته، نوری که دنبالش سعادت همیشگی است، و کفار را از آن محروم کرده، و ایشان را در ظلماتی قرار داده که هیچ نمی‌بینند. (طباطبایی، ۱۳۹۶: ۱۵/۱۶۸).

تفسیر علامه طباطبایی از آیه مبارکه نور

(اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) (النور: ۳۵)

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان این چنین می‌آورد:

این آیات متضمن مقایسه میان مؤمنین به حقیقت ایمان و میان کفار می‌باشد. مؤمنین را از کفار بدین گونه تمیز می‌دهد که ایشان بواسطه اعمال صالحه خود به نوری از پروردگارشان هدایت می‌شوند که نتیجه‌اش معرفت خداوند سبحانه می‌باشد. و آن نور آنان را به بهترین جزء و فضل از خدای تعالی سلوک می‌دهد، در آن روز که از دلها و چشمهایشان پرده برداشته می‌شود. و کافران را، اعمالشان سلوک نمی‌دهد مگر به سوی سرابی که اصلاً حقیقتی را در بر ندارد. و آنها در ظلماتی که بعضی از ظلمتها بالای بعضی دیگر از آن بوده، و کافران در آن منغم شده‌اند، به سر می‌برند. و خداوند برای ایشان نوری قرار نداده است و بنابراین آنان دارای نوری نخواهند بود. خداوند سبحانه حقیقت این نور را بیان نموده است که خداوند یک نور عامی دارد که بدان، آسمانها و زمین نور می‌گیرند و بواسطه آن نور می‌باشد که آنها در عالم وجود، پس از آنکه ظاهر نبوده‌اند ظهور پیدا می‌کنند و از آنجا که مبین است که ظهور چیزی بواسطه چیز دیگری، لازمه‌اش آن می‌باشد که آن چیز دگر ظاهرکننده، خود به خود ظاهر باشد؛ لهذا آن چیز که به ذات خود ظاهر باشد و دیگری را نیز ظاهر نماید نور است و بس. (الظَّاهِرُ بِذَاتِهِ الْمُظْهِرُ لِغَيْرِهِ هُوَ النُّورُ). و خداوند یک نور خاصی دارد که بدان مؤمنین نور می‌گیرند و بواسطه اعمال صالحه‌شان هدایت می‌شوند، و آن عبارت است از نور معرفت که بواسطه آن دل‌ها و چشم‌هایشان در روزی که دل‌ها و چشم‌ها دگرگون می‌شود استناره می‌نمایند، و بواسطه آنست که به سعادت خالده خود راه می‌یابند. و در آن روز با شهود عیانی مشاهده می‌کنند آنچه را که در دنیا از آنان پنهان بوده است. خداوند متعال این نور را مثال زده است به چراغی که در زیر شیشه و حبایی قرار دارد؛ و در مشکاتی قرار دارد، و از روغنی که در نهایت صافی می‌باشد مشتعل می‌گردد. و بنابراین حباب و شیشه روی آن چراغ به طوری تلالؤ می‌کند که تو گوئی ستاره‌ای است رخسند، و لهذا نوری را بر نوری می‌افزاید. آن چراغ در خانه‌های عبادتی قرار داده شده است که در آن‌ها مردانی هستند از مؤمنان که تجارت و بیع آنان را از ذکر خدا و عبادت به خود مشغول نمی‌کند و پیوسته تسبیح و تقدیس خدا را بجا می‌آورند. بنابراین، این معنی عبارت می‌باشد از صفت و احوال مؤمنینی که خداوند آنان را از نور معرفت خود که در پی آمد آن سعادت خالده است، مکرم و مجلل داشته است. و بر کافران حرام نموده است و ایشان را در ظلمت-هائی که قدرت بر دیدن ندارند واگذارده است. و علی هذا آنان را که به پروردگارشان مشغول شده‌اند و از غرض زندگی دنیوی، با نور داده‌شده از جانب خدا اعراض نموده‌اند، تخصیص داده است؛ «وَاللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ لَهُ الْمَلِكُ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ». و در تفسیر آیه نور فرموده‌اند: مشکاه بنا بر آنچه را که راغب و غیر او ذکر کرده‌اند عبارت است از کوه غیر نافذ شکاف و دریچه داخل دیوار که منفذ ندارد و از ماده «کوه» می‌باشد. و آن چیزی است که در داخل دیوار اطاق درست می‌کنند تا بعضی از اثاثیه را مثل چراغ و غیره در آن بگذارند، و آن غیر از فانوس می‌باشد. و ذری از کواکب به ستاره بزرگی گویند که نورش زیاد باشد. و در آسمان بیشتر از چند ستاره وجود ندارد. و ایقاد شعله‌ور ساختن است. و زیت روغنی است که از دانه زیتون می‌گیرند. و در تفسیر آیه نور السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ باید گفت: لفظ نور دارای معنی معروفی است. و آن عبارت می‌باشد از آنچه که بواسطه آن، چیزهای ماده و طبیعی در مقابل دیدگان ما ظهور پیدا می‌کنند. بنابراین اشیاء خارجیّه با نور، ظاهرند؛ اما خود نور، خود به خود برای ما ظهور دارد و مکشوف می‌باشد. لهذا نور برای چشم‌ها اولاً خودش ظاهر است و ثانیاً غیر خود از اشیاء محسوسه را ظهور می‌بخشد. این اولین چیزی است که بر او لفظ نور وضع شده است، سپس تعمیم داده شده به هر چیزی که بوسیله آن محسوسه ادراک و منکشف گردد؛ یا به طریق استعاره و یا به طریق حقیقت ثانویه. روی این بیان تمام حواس ظاهری نور به شمار می‌آیند، و یا دارای نوری هستند که محسوساتشان با آنها ظهور پیدا می‌کنند؛ مانند قوه شنوائی و بویائی و چشائی و بساوائی (سمع و شم و ذوق و لمس) و سپس آن را برای غیر از محسوسات تعمیم داده‌اند. و عقل را نور شمرده‌اند به علت آنکه بواسطه آن معقولات ظهور پیدا می‌کند. تمام این اشتقاقات بواسطه تحلیل معنی نور ظاهری مبصر با دیدگان است که به: ظاهر در ذات خویشتن، و ظاهرکننده غیر خود، منحل و منقسم می‌شود. و از آنجائی که اشیاء با وجودشان، خودشان را برای غیرشان ظاهر می‌نمایند، بنابراین خودشان مصداق تام نور می‌باشند. و از

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



آنجا که وجود اشیاء ممکنه الوجود به ایجاد خدای تعالی است، بنابراین ذات خداوند متعال مصداق اتم نور می‌باشد. و لهذا در آنجا وجود و نوری وجود دارد که اشیاء بدان متصف می‌گردند، و آن عبارت است از وجود و نوری که بطور استعاره از خدای تعالی اخذ نموده‌اند. و وجود و نوری وجود دارد که به ذات خود قائم می‌باشد و اشیاء بواسطه آنها استناره می‌کنند، و آن عبارت است از وجود و نور الله. خدای سبحانه نوری است که آسمانها و زمین بواسطه او ظهور پیدا می‌کنند، و این همان معنی است که از *اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ* اراده شده است. زیرا در اینجا نور اضافه و نسبت به آسمانها و زمین پیدا کرده است، و سپس حمل بر خدا (اسم جلاله و الله) شده است. و روی این مبنی سزاوار است قول کسی که می‌گوید معنی این است که: الله منور السماوات و الارض. یعنی الله نوردهنده آسمانها و زمین می‌باشد. و عمده غرض او آن است که مراد از نور در اینجا نور مستعار قائم به موجودات و وجودی که حمل بر موجودات می‌شود نیست؛ *تَعَالَى اللَّهُ عَنِ ذَلِكَ وَ تَقَدَّسَ*. و از اینجا استفاده می‌شود که خدای تعالی برای هیچ موجودی مجهول نمی‌باشد. به سبب آنکه هر چیزی که برای خودش و یا برای غیر خودش ظهور پیدا کند فقط بواسطه ظهور دادن خدای تعالی امکان دارد، و بنابراین حتماً می‌بایست خدای تعالی در ذات خودش برای آن چیز پیش از آن چیز، ظهور داشته باشد. و محصل کلام این شد که: مراد از نور در قول خداوند: *اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ* نور اوست از جهت آنکه اشراق می‌شود از آن نور عامی که بواسطه آن هر چیزی استناره می‌نماید؛ و آن مساوی است با وجود هر چیز، و ظهور هر چیز برای خودش و برای غیرش؛ و آن عبارت می‌باشد از رحمت عامه الهیه. و در تفسیر مثل *نُورِهِ* فرموده‌اند: «خداوند نور خودش را توصیف می‌کند. و اضافه نور به سوی ضمیری است که راجع است به خدای تعالی. و ظاهراً آنست که «اضافه لامیه» است و دلیل است بر آنکه مراد، وصف نوری که الله باشد نیست؛ بلکه نور مستعاری است که وی اضافه می‌کند. و از این گذشته باز هم مراد، نور عام مستعاری که هر شیء بواسطه آن ظهور پیدا می‌کند. که عبارت است از وجودی که اشیاء از آن مستفیض می‌شوند و بدان متصف می‌گردند نمی‌باشد. و دلیل ما بر این، کلام اوست پس از تتمیم مثل که «*يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ*» خداوند بواسطه نورش هر کس را که بخواهد هدایت می‌کند. زیرا اگر مراد از آن نور عام بود، اختصاص به چیزی غیر از چیز دگر نداشت. بلکه آن عبارت می‌باشد از نور خدا که اختصاص به مؤمنینی دارد که به حقیقت ایمان تلبس دارند، بنا بر آنچه که از خود کلام الهی مستفاد می‌شود. پس آیا کسی که خداوند سینه‌اش را برای پذیرش اسلام گشوده است و بنابراین او با نوری است که از پروردگارش به او داده شده است.

این همان نوری می‌باشد که خداوند برای بندگان مؤمنش قرار داده است تا از آن در طریق به سوی پروردگارش استضاء نمایند، و آن عبارت می‌باشد از نور ایمان و نور معرفت. و مراد از نور، قرآن نمی‌باشد به طوری که بعضی گفته‌اند زیرا آیه بیان حال همه مؤمنین را می‌کند قبل از نزول قرآن و بعد از نزول آن. علاوه بر این، این نور وصف مؤمنین را می‌نماید که بدان متصف می‌شوند؛ همان‌طور که اشاره به آن دارد کلام خدا «*لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ*» (حدید، ۱۹) «از برای مؤمنین می‌باشد مزدشان و نورشان». و در تفسیر «*الرَّجَاءُ كَأَنَّهُا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ*» فرموده‌اند: «تشبیه زجاجه (حباب روی چراغ) به کوكب دري (اختر تابناک) از جهت ازدیاد لمعان نور چراغ و اشراق او با ترکیب حباب بر روی چراغ است که بدین جهت شعله زیاد می‌شود؛ به سبب آنکه چون بر روی شعله چراغ حباب بگذارند، شعله ساکن می‌شود و بواسطه تموج هواها و وزش بادها مضطرب نمی‌گردد. بنابراین آن چراغ به علت تلاؤ نورش و ثبات و دوام اشراقش همچون یک ستاره درخشان، نوربخش و ضیاءدهنده می‌باشد.»

در تفسیر «*يُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ*» فرموده‌اند: «این جمله خبر بعد از خبر می‌باشد برای مصباح. یعنی مصباح شعله می‌زند به طوری که اشتعالش را از شجره مبارکه زیتون اخذ کرده است. یعنی اشتعالش از روغنی می‌باشد که از زیتون گرفته شده است. مراد از آنکه این درخت شرقی نیست و غربی نیست آنست که در سمت شرقی (بستان) روئیده نشده است، و در سمت غربی (بستان) نیز روئیده نشده است تا اینکه خورشید بر آن در یکی از دو طرف روز بتابد و در طرف دیگر سایه‌اش بر آن برگردد تا بالنتیجه ثمره‌اش پخته نشود و روغنی را که از آن اخذ می‌کنند صافی نباشد و لهذا روشنایش ممتاز نگردد؛ بلکه آن شجره در میان بستان و در وسط آنست تا حظ خود را از تابش خورشید در تمام مدت طول روز بگیرد، و به جهت پختگی ثمره‌اش، روغنش ممتاز و عالی شود. و اما گفتار بعضی از مفسرین که مراد از *لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ* آن است که شجره زیتونی که از درختهای دنیا باشد نیست تا آنکه یا در مشرق و یا در مغرب بروید، و همچنین گفتار بعضی از مفسرین دیگر که مراد آن است که از شجره زیتون نواحی معموره که در شرق می‌روید نمی‌باشد و از شجره غرب معموره نیز نیست بلکه از شجره شام است که میان شرق و غرب عالم است و زیتونش از بهترین اقسام زیتون می‌باشد؛ هیچ کدام از این دو گفتار از سیاق کلام فهمیده نمی‌گردد. و در تفسیر *نُورٌ عَلَيَّ نُورٌ* فرموده‌اند: «خبر است برای مبتدای محذوف که ضمیری باشد که به نور زجاجه مفهوم از سیاق بازگشت می‌کند. و معنی آن این می‌شود: نور زجاجه مذکور در کمال تلمع خود، نور عظیمی می‌باشد بر نور عظیمی. و در معنی و مراد از بودن نور بر روی نور بعضی گفته‌اند: مراد تضاعف نور است نه تعدد آن. بنابراین نباید گفت: آن نور معینی یا غیر معینی می‌باشد در بالای نور دیگری مانند خود، و نه آنکه آن نور مجموع دو نور است با وصف دوئیت؛ بلکه آن نور به سبب تضاعفش نور متضاعف غیر محدودی می‌باشد. و این نوع تعبیر در کلام، تعبیر شایع و رایجی است. و این اعتبار بعینه جاری است در *مُمَثَّلٌ* له یعنی در نور ایمان و معرفت. چرا که نور ایمان و معرفت به حق متعال نوری است مستعار که بر دل‌های مؤمنان تابیده است و مقتبس می‌باشد از نور حق متعال؛ به او قیام دارد و از آن استمداد می‌نماید. و محصل کلام آن شد که: *مُمَثَّلٌ* له، نور خداوند است که بر قلوب مؤمنین اشراق می‌کند، و مثل که همان *مُسَبَّهٌ* به بوده باشد، نوری می‌باشد که از زجاجه واقع بر روی مصباحی که از روغن جید صاف شعله‌ور شده است و در مشکاة قرار داده شده است نشأت گرفته است. به جهت آنکه نور مصباحی که از زجاجه اشراق می‌کند و مشکاة آن را در خود جمع می‌نماید و منعکس می‌کند، در نهایت قوت

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



و جودت بر مستنبرین به آن اشراق می‌کند. و اعتبار بودن نور بر روی نور، به جهت دلالت بر تضاعف نور می‌باشد، یا به جهت آنکه نور زجاجه در روشنایی و درخشش از نور مصباح مدد می‌گیرد. و در تفسیر یَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ فرموده‌اند: «جمله استینافیّه می‌باشد که بدان اختصاص مؤمنین به نور معرفت و ایمان و حرمان غیرشان تعلیل می‌گردد. و بدین جهت از سیاق معلوم می‌شود که مراد از کلام خدا مَن يَشَاءُ قومی می‌باشند که خداوند ذکرشان را بعداً نموده است، در گفتارش که «رَجَالَ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ». زیرا مراد از مَن يَشَاءُ مؤمنینی هستند که به صفت کمال ایمان متصف گردیده‌اند. و در تفسیر وَ يَزِيدُهُمْ مِّنْ فَضْلِهِ فرموده‌اند: فضل به معنی عطاء می‌باشد. و این آیه نصّ است در آنکه خدای تعالی به مؤمنین واقعی عطا می‌نماید از فضل خود آنچه را که در ازای اعمال صالحه ایشان نیست. و واضح‌تر از این قوله تعالی می‌باشد در جای دیگر «لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا وَ لَدُنَا مَزِيدٌ» (ق، ۳۵) از برای ایشانست در بهشت متقیان آنچه را که خودشان در آنجا بخواهند؛ و در نزد ما زیادتی می‌باشد که به آنها عطا می‌نمائیم. چون ظاهر این آیه دلالت دارد بر آنکه این زیادتی موعودی که به آنها می‌دهد امری است بالاتر از آنچه خواسته‌ها و مشیت ایشان به آن تعلق می‌گیرد. و این در حالی است که کلام خدای سبحان دلالت دارد بر آنکه اجر و پاداش آنها همانست که خودشان می‌خواهند و اراده دارند. زیرا می‌فرماید: «وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ عِندَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جِزَاءُ الْمُحْسِنِينَ» (زمر، ۳۴) ایشانند آن کسانی که تقوی پیشه گرفته‌اند. از برای آنانست آنچه را که بخواهند در نزد پروردگارشان؛ و آنست ای پیامبر، پاداش احسان‌کنندگان. علی‌هذا مؤمنین فقط به جزای اعمال صالحه خود که مدّ نظر و در تحت اراده و مشیت آنهاست می‌رسند. و اما این زیادتی که ورای جزای اعمال است امری می‌باشد اعلی و اعظم از آنکه مشیت انسان به آن تعلق گیرد تا سعی و کوشش بتواند بدان راه یابد. و این مسئله از شگفت‌انگیزترین اموری می‌باشد که قرآن به مؤمنین وعده می‌دهد و آنان را بشارت می‌بخشد. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۱۳۰ - ۱۴۰)

زیبایی شناسی آیه نور

قرآن کریم به عنوان یک متن وحیانی و یک اثر هنری و زیبا، خالق مطلق زیبایی‌ها است و اسلوبی زیبا و دلنشین دارد. آیه‌ی نور علاوه بر بیان حقایق و معانی عمیق، از زیبایی‌ها و ظرافت‌های ادبی و بلاغی فراوانی برخوردار است. به جلوه‌هایی از بلاغت آیه می‌پردازیم:

- تشبیه در اصطلاح علم بلاغت، بیان مماثلت و شباهت، بین دو یا چند چیز، در یک صفت یا بیشتر از یک صفت است (الهاشمی: ۱۳۹۲، ۱۷۶). در آیه شریفه مذکور، سه نوع تشبیه؛ تشبیه بلیغ، تشبیه مرسل و تشبیه تمثیل، به کار رفته است. تشبیه بلیغ؛ که بالاترین مرتبه تشبیه است، ادات تشبیه و وجه شبه در آن حذف شده و به ذکر مشبه و مشبیه به اکتفا می‌شود (همون، ۱۹۲) در عبارت «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» با حذف ادات تشبیه، بین مشبه (الله) و مشبیه (نور)، ادعای همانندی شده و با حذف وجه شبه ادعا می‌شود که بین مشبه و مشبیه به از هر جهت تشابه وجود دارد (درویش، ۱۴۱۵، ۶۰۸) بهترین تشبیه و تمثیل برای ذات پاک خداوند از میان موجودات محسوس جهان هستی «نور» است. اضافه «نور» به «السَّمَاوَاتِ» دلالت بر وسعت اشراق نور می‌کند که آسمان‌ها و زمین را فراگرفته است و گویای این حقیقت است که خدای سبحان (همانند نور) برای هیچ موجودی مجهول نیست. و هر موجودی به میزان نسبت و ارتباطی که با خداوند برقرار می‌کند، از او روشنایی و نورانیت دریافت می‌کند (مکارم شیرازی، ج ۱۴/ ۴۷۲). تشبیه مرسل؛ در آن ادات تشبیه به کار برده می‌شود، در عبارت شریفه «مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ» «کاف» در «کَمِشْكَاةٍ» از اداه تشبیه است، که مَثَل نور خداوند سبحان را به چراغدانی تشبیه کرده که در آن چراغی باشد و آن چراغ در محفظه‌ای شیشه‌ای قرار دارد و مانند ستاره فروزان است (مکارم شیرازی، ج ۱۴/ ۴۷۶). تشبیه تمثیل آن است که در آن وجه شبه، صورتی برگرفته از امور متعدد (محسوس یا غیر محسوس) است. تشبیه تمثیل از غیر تمثیل راستر است چون وجه شبه آن دارای تفصیلی است که نیاز به ژرف کردن تفکر و باریک اندیشی دارد تشبیه تمثیل بذات بزرگ تری در معانی ایجاد می‌کند، ارزش معانی را بالا می‌برد و قدرت معانی را در تحریک انسان‌ها چندین برابر می‌سازد. بنابراین اگر تمثیل ستایش باشد دلپذیرتر و اگر نکوهش باشد دردخیز تر، و اگر برهان و دلیل باشد روشن تر می‌گردد (عرفان، ۱۳۸۵، ج ۵۳/۲) به اعتقاد گروهی که این فراز آیه را «تمثیل» می‌دانند، آیه شریفه این گونه توضیح داده می‌شود: در آیه، منظور از «نوره»؛ معرفت الهی است، که مانند چراغ است و قلب مؤمن، مانند محفظه شیشه‌ایست و صدر مؤمن نیز به چراغدان تشبیه شده است. بنابراین همانطور که چراغ در محفظه‌ای شیشه‌ای و حفاظت شده، هرگز خاموش نمی‌شود، معرفت خداوند در قلب مؤمن نیز هیچگاه به خاموشی نمی‌گراید. از زیبایی‌های دیگر آیه در عبارت «يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مَّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ»؛ «شَرْقِيَّةٍ» و «غَرْبِيَّةٍ» دو لفظ دارای طباق هستند که در آیه شریفه ذکر شده‌اند. در عبارت «مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ»، کلمات «المِصْبَاحُ» در آغاز جمله، که در پایان جمله قبل (از حیث ظاهر و لفظ) نیز ذکر شده و «الزُّجَاجَةُ» در پایان جمله دیگر که جمله قبل نیز با همین کلمه به اتمام رسید، در قالب «تشابه اطراف» قرار گرفته‌اند. «مبالغه» که یکی از محسنات معنوی است؛ و در قسمتی از آیه که می‌فرماید: «يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ»، مشهود است؛ و مراد آن است که این روغن چراغ، به قدری شفاف و درخشنده است و به قدری قدرت اشتعال آن بالاست که؛ حتی اگر آتشی هم با آن در تماس نباشد، این گونه به نظر می‌رسد؛ که می‌خواهد مشتعل شود و نورافشانی کند. نکره آوردن «نور» در «نُورٌ عَلِيٌّ نُورٌ» برای مبالغه و تعظیم است و بر تضاعف و انباشتگی این نور دلالت دارد؛ نور زجاجه مذکور، نوری عظیم بالای نور عظیمی دیگر است، یعنی نوری درکمال درخشش، متضاعف و دو چندان، که نور زیتون و نور خود چراغ و نور شیشه، در آن ظهور یافته، بدون این که هر یک از دیگری متمایز باشد. «یوقد»؛ فعل مضارع است و فعل مضارع بر زمان حال و آینده دلالت می‌کند و استمرار را می‌رساند. از این رو در آیه شریفه فعل مضارع «یوقد» به کار رفته تا دلالت کند این نور دائمی است و هرگز از بین نمی‌رود.

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



نتیجه‌گیری

از بررسی زیباشناسانه آیه نور با تکیه بر نظر علامه می‌توان به نکات زیر اشاره کرد:
نور موجودی است که ذاتاً ظهور دارد و غیر خود را آشکار می‌کند. قرآن نور است، چون کلام حق تعالی است و اسلام نور است، چون آئین او است و پیامبران نورند، چون فرستادگان او هستند ایمان نور است، چون رمز پیوند با او است و علم نور است، چون سبب آشنایی با او است. نور در قرآن همیشه مفرد به کار رفته است که دلالت بر وحدت دارد. نور در آیه «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» به معنی ظهور کامل خداوند سبحان است و همه مخلوقات به واسطه نور وجود او آشکار می‌شوند که کاربرد «نور» در مورد خداوند نور حقیقی است.
قرآن کریم به عنوان یک متن وحیانی و یک اثر هنری و زیبا است که از نظر اسلوب بی بدیل است. آیه‌ی نور علاوه بر بیان حقایق و معانی عمیق، از زیبایی‌ها و ظرافت‌های ادبی و بلاغی فراوانی از جمله تناسب، تشبیه، تمثیل، طباق، تکرار، مبالغه و ... برخوردار است.

کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن احمد، (۱۴۱۹ق)، تفسیر ابن ابی حاتم، ریاض، مکتبه نزار مصطفی الباز.
۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبئه الله، (۱۴۰۴ق)، نهج البلاغه، قم، مکتبه آیت‌الله نجفی مرعشی.
۴. ابن منظور، جمال الدین، (۱۴۰۸)، لسان العرب، بیروت، انتشارات دارالجلیل.
۵. أبو ریان، محمد علی، فلسفه الجمال ونشأة الفنون الجمیلة، الإسکندریة، دار المعرفة الجامعیة، بی‌تا.
۶. اتینگهاوزن، ریچارد و دیگران، تاریخچه‌ی زیبایی‌شناسی و نقد هنر، ترجمه یعقوب آژند، تهران، مولی، اول، ۱۳۷۴ش
۷. أحمد بدوی، أحمد، أسس النقد الأدبی عند العرب، القاهرة، مکتبه نهضة مصر، بی‌تا.
۸. إسماعیل، عز الدین، الاسس الجمالیة فی النقد العربی، القاهرة، دار الفكر العربی، ۱۹۹۲م
۹. ارسطو، فن الشعر، ترجمه عبدالرحمن بدوی، قاهره، مکتبه النهضة المصریة، ۱۹۵۳م
۱۰. پیرن، لانس، درباره‌ی شعر، ترجمه فاطمه راکعی، تهران، اطلاعات، اول، ۱۳۷۳ش
۱۱. درویش، محیی الدین، اعراب القرآن و بیانه، سوریه، دارالارشاد، چهارم، ۱۴۱۵، ج ۶.
۱۲. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۶۴)، لغتنامه، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم.
۱۴. سهروردی، ابوالنجیب، حکمة الاشراق، (۱۳۶۲)، ترجمه سیدجعفر سجادی، دانشگاه تهران، چاپ دوم.
۱۵. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۹۶)، المیزان فی تفسیرالقرآن، قم، جماعة المدرسین.
۱۶. طبرسی، ابوعلی الفضل الحسن، (۱۴۲۵ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
۱۷. الطیب، عبد الله، المرشد إلى فهم أشعار العرب وصناعتها، ج ۱-۲، بیروت، دار الفكر، ۲۰۰۰م
۱۸. الهاشمی، احمد، جواهر البلاغه، قم، مرکزمدیریت حوزه های علمیه، سوم، ۱۳۹۲.

یثربی، سید یحیی، (۱۳۸۵)، حکمت اشراق سهروردی، قم، موسسه بوستان کتاب.

اولین همایش ملی
علوم انسانی در حکمت معاصر
بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir

